

عارف سوخته دل

شیخ الاسلام ابواسماعیل عبدالله بن محمد انصاری هروی، نامور به خواجه عبدالله انصاری که در سده 5 هجری و به روزگار قدرتمداری ترک‌تباران سلجوقی می‌زیست از بزرگان طریق تصوف و عرفان در ازناي تاریخ پرفراز و نشیب ایران است.



آثار مکتوب به یادگار مانده از خواجه عبدالله انصاری سرشار از نکته‌های عرفانی دردمندانه و پرسوز است. جام جم آنلاین: شیخ الاسلام ابواسماعیل عبدالله بن محمد انصاری هروی، نامور به خواجه عبدالله انصاری که در سده 5 هجری و به روزگار قدرتمداری ترک‌تباران سلجوقی می‌زیست از بزرگان طریق تصوف و عرفان در ازناي تاریخ پرفراز و نشیب ایران است.

خواجه عبدالله انصاری سال 396 هـ.ق در هرات چشم به جهان برگشود. وی که معاصر مشاهیری چون خواجه نظام‌الملک طوسی - وزیر اندیشمند دولت سلجوقی و نویسنده کتاب سیاست‌نامه -، ناصر خسرو - شاعر نامدار - و انوری ابیوردی - سخن‌سرای نام‌آور -، بود از خردسالی زبانی گویا و طبعی توانا داشت و اشعار پارسی و عربی را بسیار نیکو می‌سرود.

آنچه از واکاوی در منابع تاریخی، ادبی و عرفانی به یادگار مانده از آن روزگار برمی‌آید این که نخستین آموزگار و راهنمای او پدرش، ابومنصور محمد بود. خود او در این باره آورده است: «#171؛ من هفتاد و اندی سال علم آموختم و نوشتم و رنج بردم. در اعتقاد، اول از پدر خود آموختم که صادق بود و متقی و با ورع که کسی آن چنان نتوانستی بود». در ادامه او نزد دانشورانی بزرگ چون ابومنظور ازدی، یحیی شیبانی و ابواسماعیل احمد بن محمد دانش آموخت. خواجه با ابوسعید ابوالخیر، عارف و شاعر نامی نیز دیدارهایی داشته و از کردار، پندار و گفتار او بهره‌های افزون برگرفته است، اما آنچه آشکار است، کسی که رمز و راز عرفان را بدو آموزاند، شیخ ابوالحسن خرقانی، عارف نامور آن عهد بود. به تعبیر سید احمد حسینی کازرونی، تصحیح‌کننده آثار خواجه عبدالله، شیخ خود از اجله محدثین و عارفان بود و نزد مشایخ و دانشمندان بزرگ، مریدی و شاگردی کرد، اما از مشایخ صوفیه به خرقانی تعلق خاطر داشت.

اشتهار خواجه بیشتر به سبب کتاب‌ها و رساله‌های مشهوری است که در درازنای عمر پربار خویش پدید آورده و به یادگار نهاده است. همان آثاری که درد و سوز عارفانه مندرجاتش سبب شد تا ادیبان سرشناس و تاریخ‌پژوهان سرآمد و از جمله آنان زنده‌یاد، عبدالحسین زرین‌کوب، او را پیر پرسوز و صوفی آتش‌گرفته بنامند. از آثار او که شیوه گفتار و نگارش آنها سرآمد همه نثرهای موزون عارفانه است می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد:

تفسیر قرآن کریم: این تفسیر همان است که اساس کار میبیدی در تالیف کتاب مشهور کشف‌الاسرار و عده‌الابرار قرار گرفت. خواجه در تفسیرش از شریعت به آنچه نزد وی تعبیر به طریقت و حقیقت می‌شد نظر داشته است. سیوطی، مولف کتاب طبقات‌المفسرین، به نقل از خواجه روایت کرده که او در تقریر این کتاب به 107 تفسیر مختلف رجوع کرده است.

الاربعة فی دلایل التوحید: این کتاب که به نام الاربعین فی الصفات نیز اشتهار دارد، مجموعه‌هایی از احادیث نبوی است و بخش‌های گوناگون آن بر باورها و آرای خواجه در اثبات صفات خدا مشتمل می‌باشد. این رساله به روشنی جنبه تجسیم تفکر کلامی خواجه را نمایان می‌سازد.

طبقات الصوفیه: این کتاب که یکی از آثار بسیار معتبر زبان پارسی و یکی از منابع عمده برای تاریخ صوفیه و تحقیق در عقاید آنهاست، تقریر، ترجمه پارسی و املاي کتاب طبقات‌الصوفیه سلمی نیشابوری است. خواجه عبدالله انصاری براساس آنچه نورالدین عبدالرحمن جامی، عارف و پارسی‌سرای نامی سده نهم، در کتاب نفحات‌الانس آورده است: «#171؛ آن را در مجالس صحبت و مجامع تذکیر و موعظه املاء می‌فرموده و سخنان برخی دیگر از مشایخ و همچنین بعضی از ذوقیات و مواجید خود را بر آن می‌افزوده که سرانجام یکی از دوستداران و مریدان، آنها را جمع کرده و نوشته است.»

از جمله محاسن این کتاب آن است که به لهجه هروی (هراتی) نگارش یافته و به این روی یکی از گویش‌های دیرین ایرانی را از اضمحلال یافتن رهیده است.

نکته: آنچه در آثار خواجه عبدالله هویدا می‌نماید آن است که او با زبانی ساده تلاش می‌دارد تا از سویی نیاز بنیادهای دینی و اجتماعی به معرفت باطنی را یادآوری کند و از دیگر سوی درباره خطر جهل و غفلت که همواره ظاهرینان در کمند آن گرفتار می‌شوند را هشدار دهد.

منازل‌السائرین: بر پایه باور بیشتر کاوشگران پهنه ادب و عرفان این کتاب که به زبان عربی است، مهم‌ترین اثر خواجه درباره عرفان به شمار می‌آید. خواجه در این کتاب منازل صدگانه‌ای که عارفان طی مقامات خویش می‌بایست به سرآورند را بیان داشته است.

ذم الکلام: خواجه عبدالله در این کتاب کوشیده است تا نشان دهد امت‌های گذشته تا از در تسلیم درمی‌آمدند، دینشان استقامت و پایداری داشت، اما از روزگاری که به بحث و مجادله پرداختند به تباهی و گمراهی افتادند.

کنز السالکین: این کتاب نام دیگرش زاد العارفين می‌باشد.

مناجات‌نامه: بیشتر شهرت خواجه عبدالله انصاری به سبب این اثر است. مناجات‌نامه به نثر مسجع و روان پارسی است. سجع‌هایی که او در این کتاب گفته به تعبیر ملک‌الشعرای بهار، نوعی از شعر است.

بایسته و شایسته یادکرد است، خواجه را آثار و رسائل به نسبت افزون است و بی‌گمان بیان نام یکایک آنها در این مختصر نمی‌گنجد، اما برخی از مشهورترین آنها عبارتند از: الهی‌نامه، محبت‌نامه، قلندرنامه، هفت‌حصار، مقولات، واردات، اسرار، نصیحت نظام‌الملک و...

آنچه در این آثار هویدا می‌نماید آن است که او با زبانی ساده تلاش می‌دارد تا از سویی نیاز بنیادهای دینی و اجتماعی به معرفت باطنی را یادآوری کند و از دیگر سویی درباره خطر جهل و غفلت که همواره ظاهر بینان در کمند آن گرفتار می‌شوند را هشدار دهد. پیام عارفانه او که به مفهوم بازتاب فرادست و فرودست در میان لایه‌های عامه متصوفه و حتی در بین عامه مردم رواج داشت، این بود که عرفان واجد والاترین و ارجمندترین جایگاه‌هاست و مقامی برتر و برجسته‌تر از آن وجود ندارد. پیر وارسته هرات که عرفانش واجد جنبه‌های عامیانه بود، بدون آن که محتوای فکری یا شناختی که از آن خواص در بین عرفا بود از دست بدهد، واجد چنان اعتبار و محبوبیتی شد که حتی پس از مرگ، آرامگاهش، زیارتگاه و مکانی معتبر برای برآورده شدن حاجت و نیاز مردمان قلمداد شد. این نکته را هم نباید از خاطر دور داشت که بزرگان بسیاری چون جامی و امیر علیشیر نوایی، سیاست‌ورز و دانشمند پرآوازه روزگار تیموری، خواجه را ستوده‌اند و این دومی حتی منصب جاروکشی مرقد وی را با نهایت افتخار پذیرا شده بود.

خواجه عبدالله انصاری بزرگمرد تاریخ ادب و عرفان ایران سال 481 هجری دیده از جهان فروبست، اما نام نیکش تا به ابد جاودانه گشت. به عنوان پایانی بر این کوتاه‌سخن یادکرد جملاتی دلنشین از خواجه زیبنده و شایسته است:

الهی، این سوز ما امروز دردآمیز است، نه طاقت به سر بردن و نه جای گریز است، این چه تیغ است که چنین تیز است، نه جای آرام و نه روی پرهیز است.

الهی، چه زیباست ایام دوستان با تو، چه نیکوست معاملت ایشان در آرزوی دیدار تو، چه خوش است گفت وگویی ایشان در راه جست‌وجوی تو، چه بزرگوار است روزگار ایشان در سر کار تو.

الهی تا با تو آشنا شدم، از خلاق جدا شدم، در جهان شیدا شدم، نهان بودم، پیدا شدم.

الهی همه از تو ترسند و من از خود، از تو همه نیکی دیده‌ام و از خویش همه بد.

الهی ذکر تو مرا دین است و مهر تو مرا آیین است و نظر تو عین‌الیقین است، پسین سخنم این است.

امیر نعمتی لیمائی / جام جم